

۴۸-۴۷

سپتامبر - میزبان (۱۳۹۵)
اکتوبر (۲۰۱۶) - سپتامبر

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان



جلاد
کابل را
هرگز
نمی بخشیم!

حزب همبستگی افغانستان
www.hambastagi.org



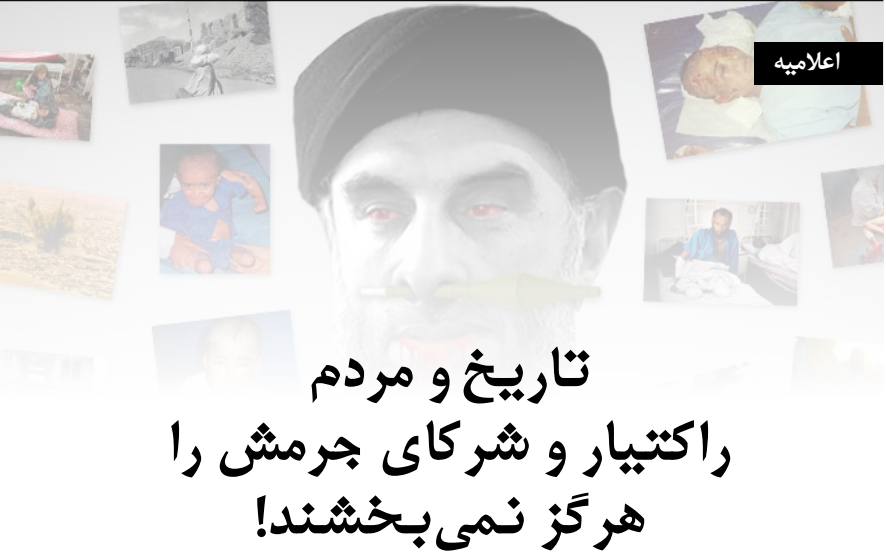
- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه.
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکيولاریزم.
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور.
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی.
- خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان.
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل دربند جهان.

همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان
مدیر مسوول: سید محمود همرمز
شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۰۰-۲۳۱۵۹۰
شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- تاریخ و مردم راکتیار و شرکای جرمش را هرگز نمی‌بخشند!..... ۱
- گردهمایی اعتراضی حزب همبستگی برضد معاهده ننگین با گلبدین راکتیار..... ۳
- د افغانستان د همبستگی گوند د خپلواکۍ بیرته لاسته‌راوړلو ۹۷ یمه کلیزه ولمانخه..... ۶
- جنگ گجگین، مقاومت حماسی استاد حبیب‌الله و یارانش علیه متجاوزان روسی..... ۸
- غلام نبی خان چرخي، الگوي مقاومت در برابر استبداد و ارتجاع..... ۱۳
- شجاع‌الدوله، شخصیت ملی و پرافتخار تاریخ ما..... ۲۲
- یاد سیدکمال، قهرمان شهید ما را گرامی بداریم!..... ۲۶
- تصاویری از وحشت شورای نظاری در جاده‌های کابل..... ۲۸
- تخریب پل‌ها و مراکز عام‌المنفعه میراث شوم تنظیمی..... ۳۰
- جنايات جنگی امریکا در ولسوالی اچین..... ۳۴
- وقتی نجات‌دهنده کززی توسط محافظ امریکایی او کشته شد..... ۳۷
- گلبدین خواهان الحاق افغانستان با پاکستان است..... ۴۰
- متنی منسوب به احمد شاملو در وصف حبیب‌الله کلکانی جعلی است!..... ۴۵
- «فرمان پادشاهی» حبیب‌الله کلکانی، سند ضدیت با علم و ترقی..... ۴۸
- کمک کمیته تخار حزب همبستگی به بی‌جاشدگان کندز..... ۵۲
- به پکتیا کی د امریکایی پوځیانو جنګي جنايت او د ارګ او رسنیو چوپیتیا..... ۵۴



تاریخ و مردم راکتیار و شرکای جرمش را هرگز نمی‌بخشند!



دولت اشغالگر امریکا و نوکرانش تلاش دارند تا لاشه گنبدیده‌ای موسوم به گلبدین را زیر نام «صلح» بار دیگر بر گرده‌های زخمی مردم ما سوار سازند. هر چند

گلبدینی‌های متعددی پیچ و مهره دولت شاربیده را می‌سازند، ولی اشغالگران در تباری با دست‌نشانندگان خود فروخته داخلی شان در نظر دارند تا با استفاده از این نعش، حزب منفور اسلامی را که عملاً راه اضمحلال پیموده است، سر و سامان بخشیده و جهت بازی‌های جنایتکارانه در خدمت گیرند.

دولت ع و غ در کنار واگذاری امکانات فراوانی نظیر پول نقد، شهرک، پست‌های دولتی و سایر امتیازات، مصونیت قضایی به گلبدین جنایتکار بخشیده و قرار است تا از فهرست سیاه سازمان ملل نیز حذف گردد. از دولتی که متشکل از برادران هم‌فکر و هم‌طراز راکتیار باشد، نمی‌توان توقع بیشتری از این داشت. جنایتکاران خلقی، پرچمی و تنظیمی چند سال قبل سند معافیت خود را در پارلمان تصویب کردند و خون میلیون‌ها قربانی ددمنشی‌های شان

را به یکدیگر بخشیدند، بناءً حالا هم مشکلی نمی‌بینند که یک جانی دیگر به این جمع اضافه گردد. دادن مصونیت قضایی به گلبدین و حزب بدنامش خیانت بزرگی است؛ حق محاکمه و تصمیم‌گیری در مورد اینان را فقط مردم زجر کشیده‌ی ما دارند و بس. اشغالگران و ملل متحد منحنیث چوبدست آنان می‌توانند پلشت‌ترین و قسی‌ترین قاتلان را از فهرست سیاه‌شان بیرون کنند، اما هیچ نیرویی قادر نیست گلبدین، قطب‌الدین هلال، غیرت بهیر، قدیر کرباب، هارون زرغون، کریم امین و دیگر آدمکشان خاین حزب آدمخوار اسلامی را از خاطره تاریخ محو کند. روزی رسیدنی است که گلبدین در کنار شرکای جرم تنظیمی و طالبی‌اش به سان همجنسان بنگله‌دیشی‌شان در محکمه‌ی مردمی محکوم و مجازات شوند.

تاریخ‌نگین احزاب بنیادگرا و آدمکش در افغانستان نشان می‌دهد که دولت‌های استعماری بخصوص امریکا و برتانیای در تبانی با شرکای عربی و پاکستانی و ایرانی خویش عناصر دست‌نشانده را همچو غده چرکین نگه می‌دارند تا در هنگام ضرورت فرمان‌ادای نقش در ماموریت‌هایی برای شان صادر کنند. امروز هم دولت‌های اشغالگر، گلبدین را زیر نام «پیوستن به پروسه صلح» برجسته ساخته می‌خواهند بر ملت ما تحمیل نمایند. اما در آنچه شکی باقی نمانده اینست که به مقیاس دروغین بودن «جنگ» امریکا با این مزدور و بچه‌نازدانه، ادعای «صلح» نیز تزویر رذیلانه‌ایست که جز خونریزی بیشتر ارمغانی به دنبال نخواهد داشت. البته مردم درد کشیده ما نیز انتظار بیشتری از این حکومت گنبدیده متشکل از خاینان ملی ندارند، وقتی سیاف و خلیلی و دوستم و عطا و عبدالله و دیگر جلادان کابل مصونیت و حاکمیت دارند، برادر و شریک جرم‌شان را اکتیوار حق خود می‌داند که از این خوان بی‌نصیب نماند.

«حزب همبستگی افغانستان» که همیشه صدای مردم سوگوارش بوده، به تمامی ملت رنجور و نیروهای پیشرو کشور ندا سر می‌دهد که تا بر ضد خاینان ملی از نوع گلبدین و هم‌کیشان‌ش برنخیزیم، افغانستان از اسارت، خونریزی و دهشت‌رهایی نخواهد یافت. خاموشی ما، شناخت‌پیشگانی از نوع را اکتیوار را هارتر ساخته و یوغ ستم و اسارت را نسل‌های بعدی ما نیز حمل خواهند نمود.

فعالیت‌های حزب



گردهمایی اعتراضی حزب همبستگی برضد معاهده ننگین با گلبدین راکتیار



اول میزان ۱۳۹۵ (۲۲) سپتامبر ۲۰۱۶): شماری از اعضای «حزب همبستگی افغانستان» و شهروندان کابل گردهمایی‌ای را علیه معاهده «صلح» با گلبدین خونخوار برگزار کردند.

اشتراک کنندگان شعار سر دادند که گلبدین و شرکای جرمش را هرگز نخواهند بخشید و آمدن او جز کاملتر ساختن حلقه‌ی جنایتکاران در دولت چیزی نخواهد بود. حزب همبستگی صلح واقعی را تنها در محاکمه و طرد جنایتکاران می‌داند و در گذشته نیز بارها علیه جنگسالاران تنظیمی صدا بلند نموده است.

سیلی غفار، سخنگوی «حزب همبستگی افغانستان» طی سخنرانی‌اش در این گردهمایی تفاهمنامه «صلح» با گلبدین را برنامه پس پرده امریکا خواند:

«باید بدانیم که آوردن گلبدین، این چهره منفور، خاین،

خونخوار و لاشه‌گنبدیده، برنامه پس پرده امریکاست. در طی ۴۰

سال گذشته این دست پرورده پاکستان، بهترین نوکر سی‌آی‌ای

بوده و حال هم امریکا برای پیشبرد سیاست‌های استعماری‌اش نیرویی خاین‌تر و مزدورتر از حزب اسلامی نمی‌تواند سراغ نماید. امریکا با در آغوش گرفتن این حزب جلادپیشه، آخرین استفاده را از آنان علیه ملت ما می‌کند... این حزب اگر تا حال ظاهراً غیر قانونی ستم روا می‌داشت بعد از این مثل سایر جنگسالاران، قانونی به ستمگری‌هایش ادامه خواهد داد.»

قابل ذکر است که دولت برای برگزاری گردهمایی مذکور اجازه نداده بود، ولی نماینده حزب همبستگی برای شان اعلام نموده بود که در هر صورت حزب همبستگی گردهمایی را برگزار خواهد نمود و این مربوط شما می‌شود که ما را به زندان می‌برید یا این که امنیت منطقه را می‌گیرید. در جریان گردهمایی، یکی از وکلای ولایت لوگر مربوط حزب منفور اسلامی یکجا با مردان مسلح‌اش خواستند تا جلو تظاهرات را بگیرند، آنان مردم را تهدید می‌کردند. اما اعضای حزب و نیروهای امنیتی جلو شان را گرفتند.



Massoud Hossaini @Massoud151 · Sep 22

During today's demo against #Hekmatyar one of his men with several gunmen came to distract the demonstration in #Kabul #Afghanistan #Terror



1



1



توییت آقای مسعود حسینی، عکاس خبری افغان: «در گردهمایی امروز برضد حکمتیار، یکی از افرادش یکجا با چندین مرد مسلح جهت مزاحمت به تظاهرات کابل در ساحه حضور یافتند.»

در اخیر تجمع اعتراضی، سیلی غفار گفت:

«هرگونه معامله با راکتیار و سایر جنایتکاران خیانت به مردم ما و زیر پا کردن ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشریست. صلح با قربانی کردن عدالت هیچگاهی دست یافتنی نیست. همانگونه که بخشیدن و نصب جنایتکاران و غداران در پست‌های دولتی طی ۱۵ سال گذشته افغانستان را به سلاخ‌خانه و فسادکده بدل ساخت، پیوستن گلبدین خونخوار وطن ما را سوگوارتر و ویران‌تر خواهد کرد.»



د گوند کړنې

د افغانستان د همبستگی گوند د خپلواکۍ بیرته لاسته راوړلو ۹۷یمه کلیزه ولمانځله



۱۳۹۵ کال د زمري
۲۸مه (۲۰۱۶ کال د
اگست ۱۸مه) د «
افغانستان د همبستگی
گوند» د خپلواکۍ بیرته
لاسته راوړلو ۹۷یمه
کلیزه د امان الله پر

قبر د گل گیدۍ په کینسودلو سره ولمانځله. په دغه غونډه کې چې د همبستگی گوند د ننگرهار خانګې له لوری ترتیب شوی وه د همبستگی گوند لسګونو تنو غړو او پلویانو ګډون درلود ترڅو د ولس له ریښتیني اتل څخه لمانځه وکړي. ډاکټر غلام فاروق د همبستگی گوند یو تن غړي د امان الله خان پر قبر وینا وکړه او د هغه له کارونو او خدمتونو یی ستاینه وکړه. هغه په خپلې وینا کې وویل:

«غازی امان الله خان د افغانستان دغه پرمختللی او پر خلکو مین شاه د هیواد له پر مختګ او بنسرازی سره خورا زیاته مینه لرله. د هغه ټوله هڅه دا وه چې خلک پوهه وکړي ترڅو د خپلو مټو په زور هیواد له تیاري څخه وژغوري او د پرمختګ پر لوری یی بوځي. نن دلته راټول شوی یو چی د هغه له ښه کارونو څخه زده کړو. شاه امان

الله خان غبښتلي اراده او د خلکو ملاتړ له ځانه درلود او همدا کار ددی لامل شوی چی انگریزان له هیواد څخه وشړي او د افغانستان خپلواکي لاس ته راوړي.»



هغه زیاته کړه:

«که مونږ ټول یو موټی شو او د ولسونو پر منځ کی رینستینی پیوستون رامنځ ته کړو او هر ډول تبعیض له خپلو اندونو لری کړو، کولای شوی تر ټول ستر دښمن ته نه هیری دونکی ماتې ورکړو. ددی اصلی دلیل چی نن تر څلویښتو زیاتو هیوادونو او د هغوی په سرکی امریکا پر افغانستان یرغل کړی د تنظیمی او قومی مشرانو خیانت دی. دوی د پیسو په بدل کی په گټو پلمو خلک غولوی او د هغوی فکر له اصلی مبارزې څخه بل لوری ته اړوی او د پرگنو تر منځ اختلافاتو ته لمن وهی ترڅو هیواد په بدمرغیو کی لاهم ډوب شی. له اوسنی حالاتو څخه د خلاصون یوازی لاره یووالی، پوهه او د هر ډول اپلتو او هره هغه شی پر وړاندی چی د پرمختگ خنډ گرځی مبارزه ده.»

د یادونی وړ ده د همبستگی گوند په پام کی لرل چی ددغې ورځې په ویاړ په کابل کی لاریون وکړي، خو د ډیرو هڅو سربیره د کورنیو چارو وزارت په دغه پلمه چی د دهمزنگ له پېښې وروسته تر بل خبر پوری په هر ډول لاریون بندیز لگیدلی، د لاریون اجازه ورنکړه.

نویسنده: ذکریا

جنگ گجگین، مقاومت حماسی استاد حبیب‌الله و یارانش علیه متجاوزان روسی



۱۰ میزان ۱۳۶۳، حکایتی از مبارزه حماسی افغان‌ها به رهبری استاد حبیب‌الله خان گجگینی در قریه گجگین ولایت فراه برضد اشغالگران روس دارد. حماسه آفرینانی که

بی‌باکانه و شجاعانه رزمیدند، جان باختند اما در حاکمیت تاجران دین و جهاد گمنام ماندند.

استاد حبیب‌الله خان گجگینی در سال ۱۳۲۵ در قریه گجگین ولایت فراه به دنیا آمد. در ۱۳۴۱، شامل لیسه زراعت هلمند شد و سپس به‌عنوان شاگرد اول صنف در ۱۳۴۴ شامل فاکولته زراعت پوهنتون کابل گردید. اما وضعیت بد مالی خانواده‌ی استاد، او را مجبور به ترک پوهنتون پس از یک سال نمود و در «لیسه ابونصر فراهی» منحیث استاد شروع به کار نمود. استاد حبیب‌الله تا مدتی به‌عنوان معلم و بعد تا سال ۱۳۵۶ در سمت معاون تدریسی لیسه زراعت فراه فعالیت نمود. با کودتای نوکران روس، به مکتب دوردست ابتدایه کوهک شیندند تبدیل شد. روح بزرگ آزادی‌خواهی استاد حبیب‌الله تحمل

حضور اشغالگران روس و ایادی ناپاک شان را نداشت، بنا به سوی مبارزه مسلحانه برضد آنان گام نهاد و با تلاش و تشکل دهی جمعی از روشنفکران مبارز و وطندوست، در اواخر سال ۱۳۶۱ وحدت سورخاش را طرح کرد و با چندین جبهه دیگر این وحدت را در ثور ۱۳۶۲ عملی نمود. استاد حبیب‌الله منیث معاون و مسوول مالی جبهه تعیین گردید. او به کمک مبارزان دیگر این اتحاد، گروه عملیاتی و سیار نیرومندی را تدارک دید که در منطقه پشت رود فراه به «گروه سیار جبهه عمومی سورخاش» نامور شد.

در سال ۱۳۶۳، دولت شوروی با خشم تمام سوگند یاد نموده بود که جنگ افغانستان را یک طرفه می‌سازد. قریه‌ها بمباران و در هر گوشه و کنار کشور جنگ‌های خونین و نابرابر علیه مردمی که نمی‌خواستند تحت سلطه روسها و غلامان شان زندگی کنند، شدت کسب کرد. روس‌ها یک فرقه ۱۰ هزار نفری را به فراه اعزام نمودند تا جبهه‌های قومی و مردمی این ولایت را واژگون سازند. «جبهه قومی سورخاش»، این سنگر تسلیم‌ناپذیر مقاومت که محبوبیت خاصی بین مردم یافته بود، یکی از اهداف روسها در این ولایت بود. این جبهه توسط استاد حبیب‌الله خان گجگینی و یاران پیشرو و روشنفکرش رهبری می‌شد که هدفش را پاک‌سازی آن ولایت از لوث اشغالگران روسی، میهن‌فروشان خلقی - پرچمی و باندهای جنایت‌پیشه اخوانی جهت کسب استقلال و تامین یک زندگی انسانی به مردم تشکیل می‌داد.

استاد حبیب‌الله خان که از متنفذین قریه گجگین به شمار می‌رفت، از منزلت خاصی در میان توده‌های این منطقه برخوردار بود، و همیشه از وی برای حل و فصل منازعات و مسایل قومی دعوت به عمل می‌آمد. او جهت حل قضیه‌ای با جمعی از همسنگران راهی قریه می‌گردد. شب را در آنجا سپری نموده و فردا وقتی می‌خواهند قریه را به هدف جبهه به‌سوی کوه ترک گویند، اطلاع می‌یابند که قریه از سوی عساکر روسی و نوکران شان که مجهز با سلاح سبک و سنگین اند و توسط تانک و طیاره همراهی می‌شوند، در محاصره قرار دارد. مجاهدین روستای همجوار و ۴۰ مبارز دیگر از جبهه‌ی سورخاش به کمک استاد حبیب‌الله می‌شتابند.

میراحمد، یکی از کسانی بود که تحت رهبری استاد حبیب‌الله در این نبرد سهم داشت. او جریان را این گونه بیان نمود:

«مجاهدین از استاد حبیب‌الله خان پرسیدند که تعداد روس‌ها

و نوکرانش بسیار زیاد اند چه کار باید بکنیم؟ استاد در جواب گفت: "به هیچ صورت تسلیم نمی شویم و می جنگیم. اگر ما جنگ نکنیم، آنان ما را زنده نمی گذارند." مجاهدین هم استاد را قومندان خود انتخاب کردند و از قریه گجگین به قریه بلندی که جوی آب داشت و برای جنگ مساعد بود، رفتیم. مردم قریه بلندی با قران نزد استاد و مجاهدین آمدند که در جنگ قریه شان ویران می شود بنا قریه را ترک کنید. استاد هم به خواهش آنان گوش داد و با ۱۵۰ مجاهد به قریه گجگین برگشتیم و در جنگی که برایش هیچ آمادگی نداشتیم، گرفتار شدیم.»



استاد حبیب‌الله خان گجگینی

جنگ شدید در می گیرد. روس‌ها با تانک و طیاره، قریه گجگین را مورد حمله و حشيانه قرار می دهند و در طی چند ساعت تعداد زیادی از باشندگان را می کشند و هرسو به مخروبه بدل می گردد. برای مدتی از سوی مجاهدین انداخت نمی شود و روس‌ها تصور می کنند که همه کشته شده اند و مقاومت درهم پاشیده است، درحالی که اکثر شان زخمی و نیم جان خود را در پشت دیوارهای شکسته و

ریخته پنهان کرده بودند. استاد حبیب‌الله خان به رزمندگان فرمان می دهد که تا نزدیک شدن دشمن شلیک نکنند. روس‌ها فاتحانه پیش روی می کنند که در این اثنا مقاومت دوباره آغاز می گردد. این بار تعداد زیادی از روس‌ها کشته می شوند و ۱۶ میل کلکوف عساکر روسی به دست مجاهدین می افتد. روس‌ها

عقب‌نشینی می‌کنند و از دور با سلاح ثقیله به حمله شان ادامه می‌دهند. در این روز از جانب قوای روسی دو تعرض صورت می‌گیرد، ولی با مقاومت قهرمانانه تحت رهبری استاد حبیب‌الله روبرو شده و هر دو تعرض به عقب رانده می‌شوند. به گفته‌ی شاهدان عینی، استاد حبیب‌الله با آنکه یک دستش زخم برداشته بود اما نمی‌خواست دیگران مجروح شدنش را متوجه شوند که مبادا باعث تضعیف روحیه شان شود بنا در همان حال شجاعانه به جنگ ادامه می‌دهد تا این که مرمی تانک بر سرش اصابت نموده و با مقاومت فراموش‌ناشدنی‌اش جاودانه می‌گردد.

با شهادت استاد حبیب‌الله، مردم فراه یک فرزند اصیل و نجیب شانرا از دست داده در سوگ نشستند.

میراحمد می‌افزاید:

«جنگ گجگین، یک نبرد تاریخی و یک مقاومت به‌یادماندنی و قهرمانانه بود. در شروع جنگ، زمانی که حملات هوایی و زمینی روس‌ها آغاز شد، همه فکر می‌کردند که هیچ‌کس زنده نخواهد ماند، زیرا ۱۰ هزار عسکر تعلیم‌دیده مجهز با پیشرفته‌ترین تانک و طیاره در برابر ۱۵۰ مجاهد، هر کدام با یک میل کلاشینکوف و صد مرمی، هیچ قابل مقایسه نیست. اما رهبری استاد حبیب‌الله و شهادت مبارزانش داستان را تغییر داد.»

در این نبرد از ۱۵۰ مجاهد، ۴۵ تن شان جان می‌بازند و دیگران در نیمه‌های شب از بین جوی‌ها خود را از صحنه بیرون می‌کشند. ولی در مقابل، ۱۵۰ عسکر روسی کشته می‌شوند. فردای آن، تانک‌ها و عساکر روسی با ترس و لرز به قریه آمده و می‌بینند که کسی زنده نیست و در شهر اعلام می‌کنند که سرکرده مجاهدین کشته شد. خلقی‌ها که غلامان حلقه به گوش روس‌ها و دشمنان قسم‌خورده مردم افغانستان هستند، از خوشی جشن می‌گیرند.

از میان ۴۵ مجاهد جان‌باخته، ۲۲ تن آنان از «جبهه سورخاش» بودند که از آن جمله می‌توان از استاد حبیب‌الله، محمد نادر صوفی‌زاده، اختر محمد شاه، محمدالدین شاه، محمد شریف، مامور میر حمزه، حبیب‌الله، باز محمد، عبدالستار، مستری محمدالدین، گل خان، فضل‌احمد، بریدمن محمد ناصر صوفی‌زاده و محمد اسلام رنجبر نام برد. اینان همه آن مبارزان پاکباز و وطن‌دوست بودند که نه برای دالر و مقام و غنیمت، بلکه برای استقلال و حیثیت وطن و مردم

شان رزمیدند و خون پاک شان را نثار کردند، اما متأسفانه ثمره جانبازی های شان امروز توسط یک مشت خاینان و جانیان به معامله گرفته شده به فنا رفت. استاد حبیب الله خان گجگینی و همزمان جانباخته اش دیگر با ما نیستند ولی مردم گجگین و سراسر فراه هنوز هم از حماسه ی آنان به افتخار یاد نموده، یاد شان را در سرودهای محلی گرامی می دارند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الدِّیْنَ قُلُوبًا نِّیِّ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْوَالًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّکُمْ اَلَّذِیْنَ هُمْ اَعْمٰوُنَ (قرآن کریم)

جبهه عمومی سورخاش فراه

شایدان میدان اریا و خوشترین راوی

بسیس نیم خون آورشان هم برین راوی

دشمنی که از خون شمشیران لاکو کون کشته

بندش آید آزادی انسان در زمین راوی

شبه قرآن مسجد العیسی و در دوران غارتگری کشته شد

سخت است سینه ی سربازان سربازان سربازان

آن پدری که داشتی زاری یک لحظه است

ناک و من تو فلکون در بریم است

دانه دانه میش بود، دشمن زاری چاک

شاد که قامت تو را ما دادیم است

من است که اری داشت این مگر، شاد که قامت دیرت نان گنجین میسران جان آفرینش

مشکلم با دو اتحاد جبهات سورخاش فراه در تو وحدت مرا امری ملت سلمان افغانستان

یاد تو، زین بخش دست یاری بر سر خاشاک

نویسنده: کاوه عزم

غلام نبی خان چرخي، الگوي مقاومت در برابر استبداد و ارتجاع



غلام نبی خان چرخي یکی از نام‌دارترین مبارزان آزادیخواه و استقلال‌طلب کشور ما بود که در برابر ارتجاع رزمید و مرگ را بر زندگی در سایه استبداد ترجیح داد. او الگویی

شد برای روشنفکران مترقی و نامش به خط زرین در تاریخ ما حک گردید. غلام‌نبی در دوره خفقان نادرشاهی در برابر ظلم، خیانت و مزدوری آن شاه جنایت‌پیشه ایستادگی کرد و به این دلیل بصورت وحشیانه به قتل رسید.

غلام نبی خان چرخي پسر غلام حیدر خان چرخي است و به خانواده مبارز تعلق داشت که در پیکار علیه استعمار انگلیس و ارتجاع داخلی نقش بسزایی ادا کردند. او فرد باهوش، روشنفکر، با مطالعه و وطن‌دوست بود و در کارهای مردم و مردم‌داری نام نیک داشت و همین امر باعث شد که در نوجوانی وظایف مختلف دولتی را بر عهده گیرد. در سال ۱۹۰۴ در اردوی افغانستان وظیفه داشت که به اساس لیاقت کاری مدارج ترفیع را پیمود. در سال ۱۹۰۶ به حیث قوماندان عسکری ننگرهار مقرر شد و به همین ترتیب در سال ۱۹۰۷



قوماندان عسکری شهر کابل تعیین گردید و سپس به حیث قوماندان جبل السراج ایفای وظیفه نمود.

امان‌الله خان بخاطر پیشبرد امور دولت به وجه بهتر می‌خواست افراد روشنفکر و باسواد و صادق را در راس کارها بگمارد از همین رو به غلام نبی خان چرخمی وظایف مهم دولتی را سپرد.

طبق فرمان شاه‌امان‌الله خان منتشره در جریده «حقیقت» (۲۸ حوت ۱۳۰۳)، در جریان اغتشاش ملای لنگ، غلام نبی خان منحیت قوماندان عسکری و حاکم اعلای سمت جنوبی با «اختیارات کافی» مقرر گردید.

او از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ به حیث سفیر افغانستان در مسکو ایفای وظیفه نمود. در همین وقت بود که با مسکو روابط بسیار دوستانه

برقرار کرد که چندین مرتبه خود امان‌الله خان هم به آن کشور سفر نمود و در ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ معاهده دوستی بین دو کشور امضا شد و شخص امان‌الله خان نامه‌ای به ولادیمیر ایلیچ لنین نوشت.

دیری نگذشته بود که اصلاحات امان‌الله خان خار چشم انگلیس‌ها گردید به همین خاطر آنان به گماشتن سرسپهرگان منفور خود و تبلیغات سوء علیه شاه امان‌الله خان توانستند مردم را فریب داده به شورش علیه دولت ترغیب کنند که در نتیجه رژیم امانی سقوط و دروه مکدر حبیب‌الله کلکانی رویکار آمد. غلام نبی خان چرخمی که در مسکو بود از شورش و اغتشاش علیه شاه مترقی افغانستان خبر شد و با جمعی از جوانان که امان‌الله خان آنان را به خاطر کسب تحصیل به ترکیه فرستاده بود، داوطلبانه راهی افغانستان شد و علیه نیروهای ارتجاعی حبیب‌الله کلکانی به مبارزه پرداخت.

تاریخ نویس مبارز کشور غلام محمد غبار در صفحه ۸۳۱ جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ» می‌نویسد:

«غلام نبی خان چرخمی سفیر افغانی در شوروی در ماه حمل ۱۳۰۹ خورشیدی با یک قطعه عسکر چند صد نفری هزاره و



غلام نبی خان چرخي

ترکمن از آن طرف آمو به موضع کلفت افغانی داخل شده و تا دولت آباد پیش آمد. عساکر سقوی مزار به مدافعه رفتند و در موضع خواجه ولی در اخیر حمل ۱۳۰۹ شکست سختی خوردند. غلام نبی خان در ۲ ثور، بعد از یک جنگ شدید شهر مزار را اشغال نمود مگر بعد از کمی رئیس تنظیمه حکومت سقوی قشون دو هزار نفری از ایبک و تاشقرغان جمع کرده به شهر مزار

حمله نمود و منهزم گردید. معهذا حملات پراگنده طرفداران بچه سقا علیه شهر مزار ادامه داشت.

غلام نبی خان چرخي در ۱۸ ثور معسکر (فرارگاه عسکری) شیرآباد سقوی ها را اشغال کرد و یک روز با بمباران توپ و طیاره قلعه جنگی را تسخیر نمود.

آخرین مقاومت سقاوی ها نیز در جنگ تاشقرغان از بین برده شد و تمام ولایت بلخ زیر اداره غلام نبی خان قرار گرفت. حکومت سقوی سید حسین وزیر جنگ را با یک قشون چهار هزار نفری امر حمله بر ولایت بلخ داد. قوای غلام نبی خان این قشون را هم در ایبک مغلوب و فراری ساخت و سید حسین به ولایت قطغن فرار نمود. تا این وقت شاه امان الله خان از قندهار به استقامت کابل حرکت کرده و تا غزنی رسیده بود ولی همینهکه از طرف قوه سقوی و سلیمان خیل ها در غزنی مغلوب شد، از افغانستان خارج گردید.

زمانیکه غلام نبی خان از خروج امان الله اطلاع حاصل می کند بلافاصله جنگ را قطع نموده از افغانستان خارج می شود.



بی بی مریم همسر غلام نبی خان چرخى که بعد از شهادت همسرش با سایر اعضای خانواده سالهای طولانی را در سیاهچال‌های استبداد سپری کرد.

به تعقیب این جنگ‌ها نادرشاه به بهانه حمایت از امان‌الله خان وارد جنگ با سقاوی‌ها شد. او که از نفوذ برادران چرخى در بین مردم اطلاع داشت با آنان رابطه برقرار کرد و به غلام صدیق خان چرخى (برادر غلام نبی چرخى) چندین نامه نوشته از او خواستار کمک شد. برادران چرخى که به وطن می‌اندیشیدند از هیچ کمک به نادر شاه دریغ نکردند ولی از نیت شوم او خبر نداشتند.

پس از شکست دادن سقاوی‌ها، به جای آنکه قدرت به امان‌الله خان

سپرده شود خود نادر شاه بر اریکه قدرت تکیه می‌زند و با تمامی وعده‌هایی که با مردم و فامیل چرخى کرده بود پا گذاشت.

غلام نبی خان که در دوره حاکمیت نادر شاه سفیر افغانستان در ترکیه بود به رسم اعتراض از وظیفه خود کناره‌گیری نمود. خالد صدیق چرخى برادرزاده غلامی نبی خان چرخى در کتاب «برگی چند از نهفته‌های تاریخ در افغانستان» جریان استعفا را قرار ذیل شرح می‌دهد:

«اولین واکنش وی در برابر دولت نادر شاه، استعفای او از مقام سفارت می‌باشد که بلااثر بعد از آگاهی پیدا کردن موضوع تماس‌های پنهانی نادر شاه با کمشنر عالی هند برتانوی و گرفتن کمک‌های پولی او و مکتوم نگهداشتن این راز از مردم افغانستان، سفارت را ترک و طی نامه رسمی، عدم موافقت خود را با این گونه عملیات وی علناً ابراز نمود.»

نادرشاه مکرر از او می‌خواهد تا به کابل بیاید و به دولت بیوندد ولی غلام نبی خان این خواست شاه را هر بار رد می‌کرد تا اینکه در سال ۱۹۳۲ نادر برادرش شاه‌ولی خان را نزد او به ترکیه می‌فرستد و از وی می‌خواهد تا بخاطر حل معضل افغانستان به کابل برود.

غلام نبی خان چرخی با آنکه از خاین بودن نادرشاه معلومات کافی داشت ولی این بار فریب او را خورد و با شاه ولی عازم کابل شد.

در مدت ۲۷ روزی که غلام نبی خان در کابل بود، نزدیکان و هواخواهانش به خانه او رفت و آمد داشتند که این امر باعث شد تا نادر از نفوذ او بین مردم به هراس شود. گماشتگان نادر تمامی حرکات او را تحت نظر داشتند و برای قتل او لحظه شماری می کردند تا بالاخره با توطئه‌ای او را بصورت ددمشانه به شهادت می‌رسانند که جریان کامل آنرا زنده‌یاد غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ» (جلد دوم، صفحه ۱۱۶) شرح داده است:

«...اینست که در یکی از روزهای خزانگی، ۱۶ عقرب ۱۳۱۱

شمسی هنگام نماز دیگر، سریاور حربی شاه (جنرال سید شریف خان کنری) با موتر مخصوص سلطنتی پشت دروازه خانه غلامنبی خان چرخی رسید و فرمایش شاه را ابلاغ کرد که:

اعلی حضرت به شما سلام می‌رسانند و می‌فرمایند که امروز هوا خوب است اگر میل داشته باشید، من منتظرم بیایید که یکجا هواخوری برویم، وگر میل نداشته باشید خیر.

چون چندین بار چنین تکلیف هواخوری شاه با غلامنبی خان چرخی در اطراف کابل بعمل آمده بود، اینبار نیز بدون تردد و اندیشه‌ای امر یا خواهش شاه قبول و غلامنبی خان با برادر خود غلام جیلانی خان (سابق جنرال و سفیر) و بنی اعمام خود جانباز خان نایب‌سالار (آنکه در جنگ شاه‌مزار لوگر به مقابل سقا از حیات محمدنادر خان حمایت و دفاع کرده بود) و جنرال شیرمحمد خان به جانب قصر دلگشا حرکت کرد. شاه قبلاً ترتیبات گرفته و هدایات صادر کرده بود. برون قصر دلگشا یک قطعه عسکر گارد صف کشیده و شاه در سالون دلگشا منتظر نشسته بود. همینکه غلامنبی خان از موتر فرود آمد باو گفته شد که شاه اینک فرود می‌آید. غلامنبی خان و همراهانش پیش روی صف گارد منتظر بایستادند. موتر شاه نزدیک زینه آورده شد و در همین لحظه شاه ظاهر شد و از زینه فرود آمد. بین غلامنبی خان و شاه، موتر حایل گردید. شاه در پهلوی موتر بایستاد و غلامنبی خان و همراهانش رسم تعظیم بجا آوردند.

شاه بدون آن که جواب سلام بدهد، روی به جانب غلامنبی خان کرد و گفت:
 خوب غلامنبی خان! افغانستان به شما چه بد کرده است که شما خیانت می کنید؟
 مرد جواب داد:
 افغانستان می شناسد که خائن کیست.

...



نادر شاه بعد از استماع جواب غلامنبی خان به گارد محافظ امر نمود که بزیند. سپاهیان گارد پیش شده این مرد را بر روی خاک انداختند، در حالی که برادر و بنی اعمام او در زیر سایه سرنیزه گارد شاهی استاده و این منظر فجیع را تماشا می کردند. غلامنبی خان به عجله دستمال خودش را از جیب کشیده در دهن فرو برد تا در زیر ضربات تفنگ دشمن صدای نالش

سید شریف خان، «یاور حربی» نادرخان یکی از پلیدترین چهره های تاریخ ماست که در شکنجه و قتل آزادیخواهان با وحشت تمام عمل می کرد. او در دوران اختناق هاشم خانی نیز به این جنایات ادامه داد.

او از دهن برنیايد. گارد شاهی با قنداغ تفنگ شروع به زدن کردند. نادر شاه استاده بود و تماشا می کرد، اما می لرزید. ناگهانی فریاد کرد که "بزیند تا بمیرد." سید شریف خان یاور پیش شد و به سپاهیان امر کرد که با میله تفنگ بزیند. این است که میله های فولادین تفنگ عموداً بر پشت و پهلو ی مرد فرو رفت و استخوانی سالم در بدن او باقی نماند. این قصابی هژده دقیقه تمام دوام نمود. شاه امر کرد که مرده غلامنبی خان را که به شکل خریطه ای از گوشت میده شده درآمده بود، نزد خانواده اش منتقل سازند.»

روز ۱۶ عقرب ۱۳۱۱ جسد تکه تکه شده غلام نبی خان را به فامیلش تسلیم دادند که تفصیل آن را غلام صدیق خان چرخي در کتاب «از خاطراتم» بیان نموده است:

«... بعد از اعدام وحشیانه جسد بی‌روح و به خاک و خون غلطیده عمویم غلام نبی خان چرخي توسط یک تعداد گارد شاهی به خانواده سپرده شد که همه اعضای فامیل، اعم از مرد و زن، اطفال بزرگ و صغیر از مشاهده این حادثه غیرمترقبه به قول معروف مات و مبهوت گردیده، بعضی دست به سینه می‌زدند و فغان می‌کردند و برخی دیگری، خاک به سر نموده و باتش این ماتم جانکاه می‌سوختند. شام آنروز یک تعداد سپاهیان مسلح دیگری که در رأس آن والی محمد عمرخان و قوماندان طره‌باز خان قرار داشتند به خانه ما واقع اندرابی داخل شده و هر اتاق را یک یک تلاشی کردند. دیدن این صحنه برای زنها و اطفال صغیر خانواده واقعاً خیلی دهشتناک و طاقت فرسا بود.»



روزنامه «اصلاح» (شماره مسلسل ۴۲۹، ۱۷ عقرب ۱۳۱۱، ۹ نوامبر ۱۹۳۲) با سر به سر کردن انبار دروغ خبر اعدام غلام نبی خان را تحت عنوان «اعدام یک خاين» نشر نمود.

فردای آنروز یک پارچه ورق به نام سند اثبات جرم به کابینه فرستاده شده که وزرای بلی گو و روحانیون قلاده به گردن «جمعیت‌العلماء» آنرا تصویب و در جراید منتشر شد.

خانواده آل‌یحیی که به نقل غبار «در برابر سود شخص خویش هیچگونه قید و بند اخلاقی را نمی‌شناخت» بعد از کشتن سرفرازترین شخصیت‌های وطن‌ما،

اسناد دروغین و جعلی علیه آنان انتشار می‌داد، کارنامه این شخصیت بزرگ کشور را نیز با وقاحت باور نکردنی «شیطنت کارانه»، «عیاشی و فسادپیشگی» و «خیانت» نامیده نوشتند که «در ماموریت های که بخارج نموده نیز شرف و عزت افغانستان را داغدار و در سلب وقار ملت شجاع ما دقیقه‌ای فروگذار نشده...» همین شیوه تقلب کارانه و ننگین حکمرانان وقت را، غبار «خیانت به تاریخ افغانستان و هوش و رشادت ملت» نامیده است.



آرامگاه مرحوم غلام نبی خان چرخي در اندرابی، شهر کابل (عکس از کتاب «برگی چند از نهفته‌های تاریخ در افغانستان» از خالد صدیق چرخي)

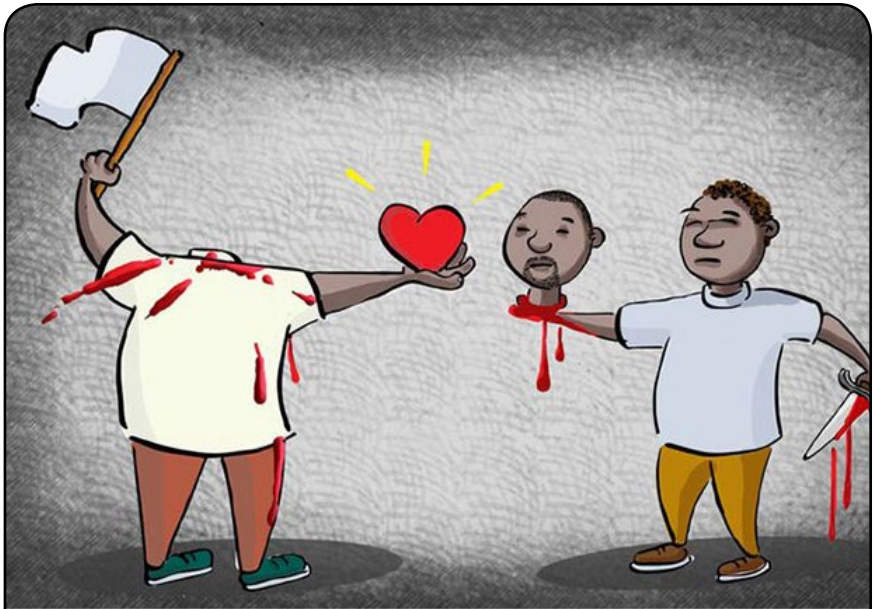
انگلیسها که از خانواده چرخي نفرت داشته در اسناد شان از آنان منحيث «خانواده شرير چرخي» نام می‌بردند، از طریق چاکر شان نادرخان آنرا متلاشی ساخته انتقام گرفتند. با شهادت غلام نبی، تمامی اعضای فامیل وی مرد، زن، طفل و جوان به سیاهچال‌های مخوف افکنده شدند.

اکثریت اعضای فامیل (جنرال غلام جیلانی خان چرخي، جنرال شیرمحمد خان چرخي، با پسران نوجوان غلام جیلانی خان (غلام ربانی خان و غلام مصطفی خان) و عبداللطیف خان پسر عبدالعزیز خان چرخي به دار آویخته شدند. جانباز خان نایب‌سالار چرخي با پسرک چهارده‌ساله خود (یحیی چرخي) در زندان تحت شکنجه‌های وحشیانه جان دادند و سایر اعضای این خانواده بیش از ۲۰ سال را در پشت میله‌های زندان نادر خان و هاشم خان سپری کردند که داستان شکنجه و ستم حیوانی علیه آنان را صدیق چرخي در کتاب «از خاطراتم» ثبت نموده است.

عبدالخالق قهرمان که در خانواده چرخي تربیت یافته بود، تقریباً یک سال بعد از این حادثه درست در همان جایی که چرخي زجرکش شده بود با نشانند

گلوله بر مغز سیاه نادر غدار انتقام او و دیگر قربانیان استبداد نادری را گرفته افغانستان را از شر این غلام انگلیس‌ها نجات بخشید.

اما خون غلام نبی خان چرخ، به مثابه یکی از قهرمانان ما نقش پرچم آزادیخواهی وطن ماست. او با خونش، رسم ایستادگی در برابر استبداد و ارتجاع را درج صفحات تاریخ ما نمود که باید آنرا پاس داشته از رشادت و خودگذری آنان برای پیشرفت و آبادی افغانستان بیاموزیم.



بخشایش جنایتکاران | کارتون‌نویست: Elihu Duayer

ایلهو دیویر (Elihu Duayer) کارتون‌نویست برازیلی، این اثر را تحت عنوان «بخشایش اسلحه‌ی منفور» در ارتباط به پیشنهاد برنامه «صلح و آشتی» برای قتل‌عام‌ها در رواندا طراحی نموده است.

نویسنده: بهروز پویان

شجاع الدوله خان غوربندی

۱۸۹۶ - ۱۹۴۴

شجاع الدوله، شخصیت ملی و پرافتخار تاریخ ما



در جنبش مشروطیت افغانستان شخصیت‌های ملی و وطن‌دوست بیشماری بودند که برای آزادی و کسب استقلال تلاش‌های پیگیر نموده و با نثار خون شان بیرق

آزادگی، عدالت و دموکراسی را بلند نگهداشتند. اما با حاکمیت حکومت‌های پوشالی و استبدادی طی چند دهه اکثر اینان به فراموشی سپرده شده و به جای شان عوامل تیره‌بختی ملت منحیت «قهرمان» برجسته ساخته شدند.

ملت‌ها و دولت‌های مردمی و مترقی در دنیا معمولاً از حافظان استقلال و قهرمانان واقعی شان مسئولانه ارجمنداری نموده، از کارنامه‌های جان‌نثارانه و وطن‌پرستانه آنان با برپایی مجسمه‌ها، ساختن فلم‌هایی از زندگی آنان و شیوه‌های دیگر یادبود به عمل می‌آورند تا نسل جوان با سرمشق قرار دادن آنان به انسان‌های مفید و بااحساس در برابر وطن و جامعه شان بدل گردند. اما در کشور ما متأسفانه توسط ارتجاع و غلامان بیگانگان همان‌هایی برجسته ساخته می‌شوند که در عمل ننگ تاریخ ما بوده اند اما در مورد فرزندان صدیق

تاریخ ما پژوهش ناچیزی صورت گرفته است. «حزب همبستگی افغانستان» با معرفی قهرمانان راستین و گمنام کشور، می‌خواهد تلاش‌های نوکران بیگانه برای زدودن نام شخصیت‌های ضداستعماری و استقلال‌طلب وطن را خنثی نموده به جوانان شرافتمند و وطن‌دوست آنان را بشناساند.



شجاع‌الدوله بابکر خیل غوربندی از مشروطه‌خواهان نزدیک به امان‌الله خان بود که گفته می‌شود به زندگی ننگین امیر حبیب‌الله خان پایان داد.

شجاع‌الدوله خان یکی از این قهرمانان تاریخ ماست که همانند دیگر شخصیت‌های بزرگ جنبش مشروطیت و یاران شاه امان‌الله خان نقش برآورده‌ای در مقطعی از تاریخ کشور ما ایفا کرد. او که فراش‌باشی دربار حبیب‌الله خان (پدر امان‌الله خان) بود بعد از امان‌الله و محمد ولی خان دروازی فرد بانفوذ در «جمعیت سری دربار» که مجمع مشروطه‌خواهان بود، محسوب می‌شد. وی مرد زیرک، لایق و علم‌پرور بوده که به زبان‌های فارسی، پشتو، انگلیسی و روسی تسلط کامل داشت.

شجاع‌الدوله فرزند شاه‌دوله خان و نواسه نایب‌سالار پروانه خان در زمان امیر عبدالرحمن و از خانزادگان غوربند

بود که در سال ۱۸۹۶ میلادی در پروان متولد و بعد در زمره غلام‌بچه‌ها، به دربار حبیب‌الله خان راه یافت. گفته می‌شود که شجاع‌الدوله بود که ماموریت قتل حبیب‌الله خان فاسد را عملی نموده راه را برای استقلال کشور و ظهور یک دولت ملی و عدالتخواه باز نمود. میرغلام محمد غبار در جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ» می‌نویسد:

«شجاع‌الدوله خان به ساعت ده صبح جمعه به کابل رسید و با عین‌الدوله ملاقات کرد. این همان شخص است که گفته می‌شود عضو جمعیت سری دربار و همکار عین‌الدوله و کشنده امیر حبیب‌الله خان است.» (ص ۷۴۲)



«در تمام حلقه‌های پایتخت علنا گفته میشد که کشنده امیر حبیب‌الله خان شجاع‌الدوله خان فراشباشی (عضو جمعیت سری دربار) است نه دیگری. همین شخص بود که در دوره امیر امان‌الله خان امین العسس کابل، وزیر امنیت عمومی، رئیس هیئت تنظیمه هرات و آخرا وزیر مختار افغانی در لندن گردید. انگلیسی‌ها او را بد

میدیدند و در سقوط دولت امانیه او را از لندن اخراج کردند.»
(ص ۷۴۵)

امیر حبیب‌الله خان در فبروری ۱۹۱۹ جهت شکار ماهی و آهو از جلال‌آباد به کله‌گوش لغمان رفت و در نیمه‌های شب هدف گلوله قرار گرفته به قتل رسید. این حرکت سیاسی امان‌الله خان بود جهت پایان دادن به حکومت مستبد پدر و رویکار آوردن مشروطه‌خواهان به قدرت برای کسب استقلال افغانستان. شجاع‌الدوله به دلیل اینکه فرد مورد اعتماد حلقه مشروطه‌خواهان بود و منحیث فراشباشی دربار مسئولیت برپا کردن خیمه امیر را داشته به او دسترسی داشت، این وظیفه را به دوش گرفت و دیگرانی هم در حلقه دربار بودند که برای وی زمینه سازی کرده بودند.

با جلوس امان‌الله خان در کابل، شجاع‌الدوله به پست‌های مهم دولتی موظف گردید. سید مسعود پوهنیار در صفحه ۹۷ کتاب «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد» درین مورد می‌نویسد:

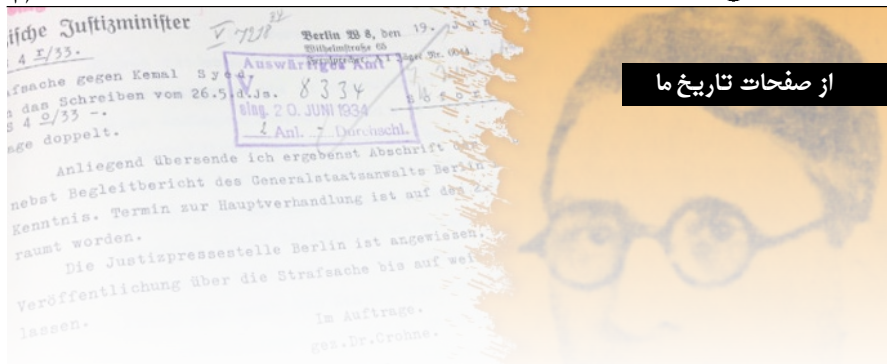
«چون در می ۱۹۱۹ کابینه اول امانی تشکیل شد، شجاع‌الدوله وزیر امنیت بود و بعد از آن در راس هیئت تنظیمه به هرات مقرر گشت (۲۰ جدی ۱۳۰۰ ش). ۱۹۲۴ الی ۱۹۲۸ سفیر افغانستان

در لندن بود و بعد از ۱۳۰۸ ش (۱۹۲۹) از آنجا برطرف و در برلین مقیم گشت... در سنه ۱۹۲۹ میلادی هنگام سقوط دولت امانی دوباره رئیس تنظیمه هرات شد اما وقتی که شجاع الدوله در موقع اغتشاش سقاوی به هرات آمد نایب‌سالار عبدالرحیم خان صافی قبلا مردم روشناس هرات را از خود ساخته بود لذا شجاع‌الدوله مجبور به مراجعت شده به برلین رفت.»



با سپاس از اعضای «حزب همبستگی» در آلمان که با زحمات زیاد آرامگاه شجاع‌الدوله را دریافت و تصاویر آنرا برای نشر فرستادند.

دوباره فعالیت‌های وی در لندن و برلین متأسفانه اطلاعات زیادی در دست نیست. شجاع‌الدوله که از طرفداران سرسپرده امان‌الله خان بود، در سال ۱۹۳۳ توسط حکومت مستبد آل‌یحیی از تابعیت افغانستان محروم ساخته شد که نهایتاً در اوج جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۴ درگذشت و در محله قبرستان ترکها در برلین به خاک سپرده شد.



یاد سید کمال، قهرمان شهید ما را گرامی بداریم!



در تاریخ به نقل از شهید عبدالخالق قهرمان آمده است: «سید کمال خان و محمد عظیم خان شهید دم مار را بریدند، اکنون نوبت من است تا خود مار را بکشم.» زندگی و

کارنامه این دو قهرمان ملی ما که محرک عبدالخالق به شمار می‌رفتند متأسفانه بصورت شایسته مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است.

«حزب همبستگی افغانستان» که خود را پاسدار خون روشنفکران و مبارزان آزادیخواه تاریخ ما می‌داند، معرفی این قهرمانان راستین را از وظایفش می‌شمارد. ما از مدتها پیش در پی جمعآوری اسناد و مدارک در باره سید کمال بودیم تا او را به نسل کنونی معرفی نماییم.

سید کمال نخستین جوانی بود که با مایه گذاشتن از جانش، در برابر دستگاه جنایت‌پیشه نادری دست به ماشه برده اعتراضش را بر قتل‌عام مشروطه‌خواهان و مداخلات انگلیس‌ها در کشور، با نشاندن گلوله بر سینه محمد عزیز خان (برادر ددمنش نادرخان) در برلین اعلام نمود و نهایتاً در سال ۱۹۳۵ بدست

نازی‌ها اعدام شد. در مورد این فدایی مردم ما اطلاعات اندکی انتشار یافته و تا کنون حتی تصویری از او در جایی دیده نشده بود.

ما با رجوع به آرشیوهای وزارت خارجه آلمان و زندانی که در آن اسیر بود، خوشبختانه به صدها صفحه سند، گزارش‌های روزنامه‌های آنزمان و مهمتر از همه به تصویری از او دست یافته‌ایم که گزیده‌ای از آنها را به زودی نشر خواهیم کرد.

از دوستانی که در مورد سید کمال و عظیم منشی‌زاد هرگونه مدرک و تصویر و اطلاعاتی در اختیار دارند می‌طلبیم که با ارسال آن به «حزب همبستگی» ما را در معرفی شایسته این نگین‌های تاریخ ما یاری رسانند.



CARTOON

نشست صلح!

کارتونیست: Oleg Dergachov



تصاویری از وحشت شورای نظاری در جاده‌های کابل



۱۸ سنبله ۱۳۹۵: در
سالروز ترور احمدشاه
مسعود، شهر کابل مثل
هر سال صحنه نمایشات
مسخره و زورگویانه
حامیان او بود و افراد
مسلح که اکثرا از پنجشیر

و شمال کابل وارد پایتخت شده بودند، در وسایط نقلیه حاوی بیرق‌های سیاه - سفید - سبز در جاده‌های شهر به گشت‌زنی پرداختند. تعداد زیادی از آنان با سروصورت وحشتناک که یادآور جنگهای تنظیمی دهه هفتاد در کابل بود، آزادانه با خود کلاشنکوف و تفنگچه و برچه حمل کرده دست به فیرهای هوایی زدند که باعث رعب و وحشت شهریان کابل گردید. اکثر مردم و بخصوص زنان از خانه‌های شان بیرون نشده اکثر بخش‌های شهر برعکس روزهای دیگر خالی از مردم بود.

پولیس کابل، در برابر تفنگداران وحشی فقط تماشاگر باقی ماند و حتی در جاهایی دیده می‌شد که وسایط پولیس و اردوی ملی نیز مورد استفاده این اوباشان قرار گرفته است.



نویسنده: نوید نابدل

تخریب پل‌ها و مراکز عام‌المنفعه میراث شوم تنظیمی



سالها قبل در جمعی صحبت برسر تخریب اماکن عام‌المنفعه توسط مجاهدین و طالبان بود، فردی که مدتی در لشکر تفنگداران تنظیمی در جریان جنگ‌های داخلی

تاجیکستان به آن کشور اعزام گردیده بود جریان آموزنده‌ای را حکایت کرد: قومندان افغان به تاجیکستانی‌ها پیشنهاد نمود که برای جلوگیری از پیشروی دشمن، پلی را که در مسیر راه قرار دارد باید منفجر سازند. آن فرمانده تاجیکستانی فوری به خشم شده گفت، این پل مال مردم است که با پول و عرق آنان اعمار گشته است چگونه می‌شود آنرا تخریب کرد، شما افغانها پس به کشور تان برمی‌گردید اما این همه تباهی را باید ملت ما متقبل شده سال‌ها برای بازسازی آن هزینه کنند.

اما در طی چهار دهه گذشته مجاهدین و طالبان به اشاره بیگانگان تا توانستند به تخریب پل‌ها و زیربنایهای کشور پرداختند که تا هنوز مردم ما از این ناحیه مصایب فراوانی را متحمل می‌شوند. در پی انفجار پل آلچین در شاهراه

کندز - بندر شیرخان توسط طالبان، رسانه‌ها روزها از مشقت‌های مردم در این ولایت گزارش‌هایی به نشر سپردند. از یکسو جنگ و کشتار زندگی مردم را شکنجه‌بار ساخته از سوی دیگر بهای مواد خوراکی و کرایه وسایط نقلیه به صورت بی‌سابقه بالا رفت که مردم توان پرداخت آنرا نداشتند.

هرچند طالبان طی اعلامیه‌ای مدعی شدند که انفجار پل کار آنان نبوده و در اثر بمبارد طیارات امریکایی صورت گرفته است، اما این نخستین مورد نیست که راه‌ها، پل‌ها و سایر بناهای مورد استفاده مردم توسط این جانیان ددمنش تخریب گردیده است.

در جریان جنگ مقاومت ضدروسی و جنگ‌های میان تنظیم‌ها و طالبان تقریباً تمامی پل‌های مهم شاهراه‌های کشور انفجار داده شدند. احمد شاه مسعود بخصوص آنچنان با دست باز به منفجر نمودن پل‌ها و پلچک‌ها اقدام می‌نمود که زمانی به او لقب «پل‌پران» را داده بودند. بطور نمونه همین اکنون

مطبوعات تاریخی سپاهیان اسلام بر شاهراه نندارگانی سالنگ، (انفجار پل متک و چهار پل دیگر در راه نندارگانی کابل و پنجشیر، حمله بسر مرکز ولایت (پاریکار) کنترس حملات چریکها در کابل و اعدام متاوران و مزدوران دولتی و هم منفجر ساختن مراکز دولتی و گاون‌های فساد و فحشا در کابل از جمله حملاتی است که میخوان از آن نام ببرد. قابل یادآوری است که طی جلسه برسالنگ مجاهدین علاوه بر منفجر ساختن وسایل زرهی و نقلیه، دشمن توانستند تعداد بی شماری از افراد آزرانا بسوزانند و موازمه روز این شاهراه نندارگانی را مسدود نگه‌دارند که در پی آن بحران شدیدی در کابل پدید آمد. اشهادی های پل‌های نندارگانی، قوای جا بجا شده، دشمن در سالنگ را به یک عقب‌نشینی اجباری وادار ساخت. و طی حمله بر میدان هواش نظامی در بگرام ده ها **فرمانده** از طیارات دشمن با ذخایر محروقات و مهمات آن طعمه خریق گشت. این حملات روحیه سرتار و آمادگی کامل رزمی مجاهدین را برای مقاومت نشان میداد.

" عملیات پیشگرا نه " دشمن را در آغاز شهاج زیر غریبه قرار داده .

اعلامیه جمعیت اسلامی افغانستان
امارت پروان - کابل
در باره جنگهای اخیر در دره پنجشیر ۱
ایه سال ۱۳۶۳ هجری شمسی

بخشی از اعلامیه جمعیت اسلامی افغانستان
سال ۱۳۶۳

یک جزوه «جمعیت اسلامی افغانستان» تحت عنوان «حملات هفتم و هشتم روسها در دره پنجشیر - سال ۱۳۶۳» را در دست دارم که در آن با افتخار از تخریب پل متک و چهار پل دیگر در مسیر سالنگ یاد شده است. همچنان حفیظ منصور در رساله «پنجشیر در دوران جهاد» (ص ۷۷) از ماموریت گروهی که از سوی مسعود توظیف شده بودند و «توانستند پنج پل بزرگ را در امتداد شاهراه کابل - سالنگ تخریب نمایند» سخن گفته است.

تمام برنامه‌های تخریب زیرساخت‌های افغانستان توسط آی.اس.آی پلانگذاری و توسط باندهای بنیادگرا به اجرا در می‌آیند. دگروال محمد یوسف از مقامات سابق آی.اس.آی، پدرخوانده تمامی

تنظیم‌های هفتگانه در مقدمه کتاب مشهورش «تلک خرس یا حقایق پشت پرده جنگ در افغانستان» می‌نویسد که او بین سالهای ۱۹۸۳ الی ۱۹۸۷ مسئولیت «پلانگذاری، سازماندهی و هماهنگی» عملیات‌های مجاهدین برای تخریب پل‌ها، پایپ‌لاین‌ها، جاده‌ها و غیره را به عهده داشته است.



HAMBASTAGI.ORG

پل دریای کوچک در منطقه خواجه غار که مسعود بخاطر جلوگیری از پیشروی طالبان آنرا منفجر ساخت.

در فصل هفتم کتاب «تلک خرس» تحت عنوان «نقش سی.آی.ای» می‌خوانیم:

«ما همچنان از امکانات و تجارب تخنیکی آنان {منظور سی.آی.ای} برای انهدام و تخریب بیشتر اهداف مشخص مانند پل‌ها، بندهای آب، ذخایر مواد سوخت و پایپ‌لاین استفاده می‌کردیم. برای این منظور (سی.آی.ای) عکس‌های اهداف مورد نظر را تهیه نموده و بر اساس این عکس‌ها، متخصصین در

مورد اندازه و نوعیت مواد منفجره، بهترین محل و طریقه جابجایی و شکل انفجار و خسارات احتمالی آن مشوره می‌داد و مطابق آن پلانگذاری صورت می‌گرفت.»

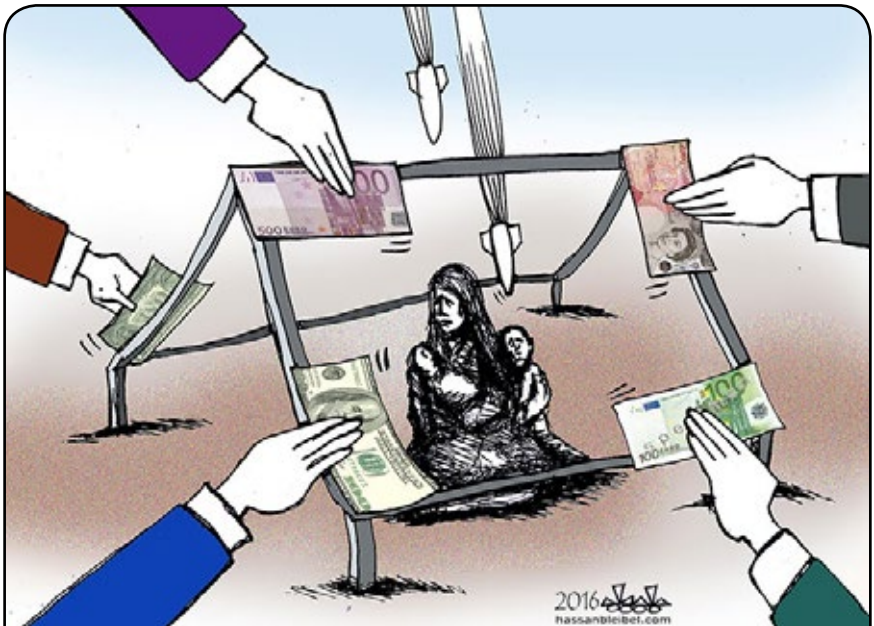
و در فصل نهم تحت عنوان «آموزش نظامی و تکنیک» برای مجاهدین

می‌نویسد:

«...کورس‌های دیگر ما در باره فرس نمودن مین‌ها، انفجار دادن پل‌ها، پایه‌های برق، پایپ‌لین تیل و گاز، تخریب شاهراه‌ها و سرک‌ها و کورس‌های اختصاصی اجرای اعمال تخریبی در کابل و سایر شهرها دایر می‌گردید و همچنان کورس‌های اختصاصی طویل مدت مخابره، کورس برای آموزگاران و قوماندانان مجاهدین

و رهبران ارشد تدویر می‌یافت.»

نابودی زیرساخت های یک کشور به هر بهانه‌ای خیانت نابخشودنی است. این روزها تعدادی از قومندان‌های سابق جهادی، به خاطر تخریب پل آلچین آه و ناله سر داده طالبان را محکوم می‌کنند درحالیکه این میراث شوم آنان است که در کشور ما تا امروز ادامه یافته است. برای کسی پوشیده نیست که جمعی از جنرالان و دگرجنرالان کنونی اردوی افغانستان در گذشته تحت قومانده آی.اس.آی ماموریت‌های تخریبی مشابه را به پیش می‌بردند که در بالا گوشه‌ای از افشاگری‌های بادار پاکستانی شانرا نقل کردم.



کنفرانس کشورهای کمک‌دهنده

کارتونیست: Hassan Bleibel



گزارشگر: حزب همبستگی

جنايات جنگی امریکا در ولسوالی اچین



به تاریخ ۷ میزان ۱۳۹۵ (۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶) شماری از مردم قریه شدل ولسوالی اچین در ولایت ننگرهار جهت پذیرایی از حاجی احمدشاه که از مراسم حج برگشته بود

دور هم جمع شده بودند. مردم سرگرم پختن دیگ و آماده کردن نان به مهمانان بودند که دو طیاره جیت و یک طیاره بی پیلوت امریکا شروع به بمباردمان می کند که در نتیجه ۱۴ تن کشته و ۱۶ تن دیگر زخمی می شوند. اکثر رسانه های افغانستان طبق معمول در برابر جنایات امریکا چشم پوشیده کمتر به آن می پردازند.

نماینده «حزب همبستگی افغانستان» به عیادت مجرحان در شفاخانه صحت عامه ننگرهار رفت. در این دیدار حاجی احمدشاه و ملک عبدالحکیم بزرگان قریه جریان این فاجعه را بیان نمودند:

«قیامت بود، طوری احساس می کردیم که قیامت برپا شده،

هر طرف مرده و زخمی بود. نمی دانیم که بمب چه بود ولی به

یکبارگی همه را سوختاند. از یک فامیل ۵ نفر به شمول پدر خانواده، دو بچه و دو برادرزاده کشته شدند. تا هنوز ما دقیق نمی‌دانیم که ۱۴ نفر کشته شده یا بیشتر چون اجساد معلوم نمی‌شوند. ما گوشت‌ها را در چادرها جمع کردیم.»



بلال، کسی که ۵ عضو فامیلش در این حادثه کشته شده و خودش نیز جراحی برداشته است.

ملک عبدالحکیم ادامه داد:

«اینان ما را متهم می‌کنند که داعش هستیم. ما خود قربانی داعش هستیم. زندگی بر ما حرام شده. به سرزمین‌های خود رفته نمی‌توانیم، حاصلات خود را جمع‌آوری نمی‌توانیم و از قریه خود به شهر رفته نمی‌توانیم چون پولیس و اردو در راه ما را زیاد آزار و اذیت می‌کنند. ما از داعش نفرت داریم. خود دولت از داعش حمایت می‌کند. در خوگیانی از طرف شب هلی‌کوپترهای دولت داعش را جابجا می‌کنند و به آنان اسلحه و غذا می‌دهند ولی در مقابل ما کشته می‌شویم.»

زخمیان این حادثه و اعضای خانواده شان می‌گفتند که اینبار آنان آرام نمی‌نشینند چون این چندمین بار است که امریکا ما را به نام‌های مختلف می‌کشند و بعد با یک معذرت‌خواهی همه چیز را حل شده قلمداد می‌کنند. در میان زخمی‌ها یک تن زاهدالله است که در چوک تلاشی کارت موبایل می‌فروشد. او می‌گوید:

«روزانه صد الی ۱۵۰ افغانی کار می‌کنم. در این روز همه مردم قریه جمع شده بودند چون حاجی آمده بود و نان می‌داد من هم رفتم. ولی یک دفعه صدای طیاره شد و بعد صدای بسیار وحشتناک شنیدم. مردم هر طرف افتیدند و بعد نفهمیدم که چه شد. چشم که باز کردم در شفاخانه بودم.»



زاهدالله

این نخستین بار نیست که مردم نادار و فقیر ما قربانی ددمنشی نیروهای امریکایی می‌شوند. چندی قبل شماری از کارمندان طیاره‌های بی‌پilot از جنایات امریکا در این بخش پرده برداشته گفتند که اکثراً متصدیان این بخش بدون شناسایی هدف، آن را بمباردمان می‌کنند که در نتیجه بیشترین قربانیان آن غیرنظامیان اند. دولت پوشالی ع و غ با دادن مصونیت قضایی به عساکر امریکایی آنان را از پیگرد قانونی در افغانستان معاف کرده اند.





وقتی نجات‌دهنده کرسی توسط محافظ امریکایی او کشته شد



شاید حادثه سوء قصد به جان حامد کرسی از سوی طالبان در سال ۲۰۰۲ طی سفرش به کندهار را به خاطر داشته باشید. گفته شد که فرد مهاجم توسط محافظ امریکایی او کشته

شد. این تنها یک رُخ قضیه است که اکثر رسانه‌های غربی آن را برجسته ساختند. اما آن روز چه اتفاقی افتاد؟ آیا تنها یک تروریست از بین برده شد؟ نه، محافظان قسی کرسی آنانی را نیز با خونسردی تیرباران کردند که با شجاعت ضارب را زمینگیر ساخته بودند.

این ماجرای دردناک را که تصادف توسط یک خبرنگار خارجی فلمبرداری نیز شده است مرور می‌کنیم:

۵ سپتامبر ۲۰۰۲: کرسی برای اشتراک در مراسم عروسی احمد ولی کرسی به قندهار رفته است، کاروان موترهایش از قصر گل آغا شیرزوی والی آن ولایت بیرون می‌شوند. یک تعداد رهگذران به دنبال موترها دویده می‌کشند با کرسی هم صحبت شوند. یکی از آنان در کنار شیشه موتر حامل کرسی

می ایستد و مصروف احوالپرسی با کرز می‌شود، چند تن دیگر هم خود را به او می‌رسانند. چند ثانیه بعد صدای فیر شنیده می‌شود. این فیرها چند قدم دورتر از سوی یکی از گاردهای گل آغا شیرزوی صورت می‌گیرد که لباس اردوی ملی بر تن و قصد ترور کرز را داشت. دو رهگذری که کنار موتر کرز ایستاده بودند، روی مهاجم می‌پرند تا جلو او را بگیرند، موفق هم می‌شوند، او را بر زمین می‌اندازند. اما ناگهان یکی از محافظان امریکایی کرز متعلق به نیروهای ویژه پنتاگون از موتر تعقیبی پیاده شده همه را زیر رگبار می‌گیرد که در نتیجه مهاجم با جمعی از همان هموطنانی که در پی نجات کرز بودند همه کشته شدند و موتر کرز و تعقیبی هایش از بالای جنازه‌های آنان عبور کردند. این کشتار نه وجدان کرز را تکان داد و نه هم اطرافیانش را که شاهد صحنه بودند.

فقط سایت (PBS: Frontline World) این حادثه را در حاشیه گزارشی انعکاس داد:

«اطلاع یافته‌ایم که در کندهار رئیس جمهور کرز حین اشتراک در محفل عروسی برادرش از یک حمله ترور جان سالم به در برده است. یک مرد جوان روی فرد مسلح پرید و جان رئیس جمهور را نجات داد، اما توسط نیروهای ویژه امریکایی کشته شد.»
در این ویدیو صحنه تیرباران هموطنان ما توسط محافظ امریکایی کرز را دیده می‌توانید:

youtube.com/watch?v=IR_m0nn_1vA

خبرنگار نامدار بی.بی.سی، لیزدوسیت آنروز در صحنه مشغول پوشش سفر کرز به قندهار بود. اما در گزارش او از این جنایت پرده برداشته نشد چون بنگاه دروغپراکنی انگلیس وظیفه داشت امریکا و متحدانش را در قالب آزادکنندگان و آورندگان خوشبختی به مردم افغانستان تبلیغ کنند و فاش شدن این خبر مغایر این سیاست بود.

اینگونه کشتارهای بی‌دردانه سال‌هاست که توسط نیروهای امریکایی و ناتو در سرتاسر افغانستان صورت گرفته است. حتا مواقعی هم پیش آمده که نیروهای امریکایی برای از بین بردن سنگر چند طالب، تمام قریه را با باشندگانش به مخروبه بدل کرده اند. نه اینکه اشتباهی صورت گرفته باشد و یا با آن تجهیزات پیشرفته درست هدف گرفته نتوانند، بلکه فکر می‌کنند مردم افغانستان همچون



یکی از محافظان امریکایی کرزی لحظاتی بعد از حادثه. او متعلق به واحد (DEVGRU SEAL Team 6) پنتاگون بود که بنابر درخواست زلمی خلیلزاد خاص برای محافظت ۲۴ ساعته از کرزی به افغانستان اعزام گردیده بودند.

اسباب بازی برای آزمایش سلاح‌های شان ساخته شده اند. کشتارهای عمدی مردم بیگناه آنقدر زیاد است که موجب شده عده‌ای از این نیروها پس از بازگشت از جنگ، روانی گردند، کابوس ببینند و بالاخره دست به خودکشی بزنند.

آیا کرزی به خاطر می‌آورد که چرا امروز

زنده است؟ آیا به یاد دارد کسی که جانش را نجات داد توسط محافظ امریکایی او تیرباران گردید؟ این غلام امریکا اگر اندکی وجدان و شرف می‌داشت باید بلافاصله پس از آن حادثه مزدوری امریکا را ننگ پنداشته از سرپنجه امریکا پایین می‌آمد!

بوی آزار دهنده ابر قدرت!

کارتنیست: سعید فرماوی





نویسنده: نوید نابدل

گلبدین خواهان الحاق افغانستان با پاکستان است



این صفحه‌ای از نشریه رسمی «حزب اسلامی» است که به مناسبت دهمین سالگرد اشغال افغانستان توسط قشون شوروی به نشر رسیده است. تصاویر صفحه نخست آن قهرمانان

این حزب منفور اند - چهره‌های پلید مسبب تباهی و سیه‌روزی افغانستان. هرچند عده‌ای از اینان چون ضیاءالحق، قاضی حسین احمد، غلام اسحاق خان و عبدالله عزام بعد از ادای نقش به غایت خاینانه نسبت به مردم ما به زباله‌دان تاریخ پیوستند، اما درین میان مولانا فضل‌الرحمن، مولانا سمیع‌الحق و میرزا اسلم‌بیگ هنوز به زندگی ننگین شان ادامه داده منحیث پدران معنوی وحشیان طالبی مشغول انتحارپروری و ددمنشی نسبت به مردم افغانستان اند.

دیگر بر همگان روشن است که حزب گلبدین منحیث مهره اصلی پاکستان، چهل سال تمام زیر بال آی.اس.آی رشد و پرورش یافت و امروز نیز این حزب بیگانه پرست طبق سیاست پاکستان به ماموریتی جدیدی در دولت وحشت ملی پیوسته است.



پاکستان با سرمایه گذاری روی گلبدین و حزبش، تلاش داشت افغانستان را تحت عنوان کنفدراسیون به پاکستان ملحق نموده مرزها را از میان بردارد. گلبدین بارها بصورت علنی از این طرح حمایتش را اعلان نموده که میان افغانها غوغا برپا کرده است.

بطور نمونه در مصاحبه با یک خبرنگار ترک، که متن کامل آن در حوت ۱۳۶۶ بوسیله حزب اسلامی در جزوه‌ای انتشار یافته، گلبدین بصورت علنی این خواست را مطرح کرده است:

«اگر در هر دو کشور

نظام اسلامی حاکم باشد ما ترجیح میدهیم که مرز میان ما از میان برداشته و دو کشور مبدل به یک کشور گردد.»



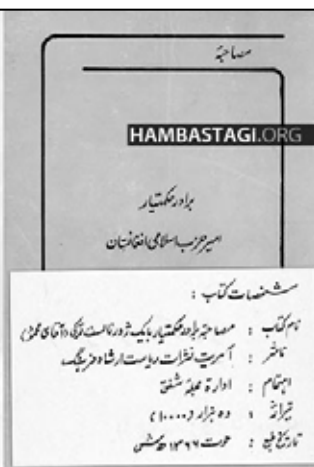
جنایتکاران افغان با داداران پاکستانی شان

برنامه الحاق افغانستان با پاکستان از طریق باند خون آشام گلبدین، استراتژی رژیم مستبد ضیاءالحق بود که جنرال حمید گل رییس آی.اس.آی، در آستانه خروج نیروهای شوروی از

افغانستان، در نامه مشهورش عنوانی جنرال ضیاء در جولای ۱۹۸۸ آنرا مطرح نمود:

«... ضرورت است که پاکستان یک کنفدراسیون را با افغانستان تأسیس نماید. این کار ممکن است زیر عنوان متحد ساختن

سیاست ما در رابطه با مسئله پشتونستان همیشه...
 چنان بوده که اگر در پاکستان یک رژیم اسلامی
 حاکم باشد و در افغانستان نظام اسلامی حاکم باشد
 ما ترجیح می‌دهیم که پشتونستان با پاکستان
 باشد اگر در پاکستان یک حکومت غیر اسلامی و در
 افغانستان نظام اسلامی حاکم باشد ما ترجیح می‌
 دهیم که پشتونستان با افغانستان باشد اگر
 در هر دو کشور نظام اسلامی حاکم باشد ما ترجیح
 می‌دهیم که مرز میان ما از میان برداشته و دو کشور
 متحد به یک کشور گردد دیگر مسئله سنا م پشتونستان
 وجود نخواهد داشت .



مصاحبه گلبدین با یک خبرنگار ترک، که متن کامل آن در حوت ۱۳۶۶
 بوسیله حزب اسلامی در جزوه‌ای انتشار یافته بود.

کشورهای اسلامی به خاطر صلح و امنیت و ثبات در منطقه انجام
 یابد تا از نفوذ کمونیستی جلوگیری بعمل آید. رهبران اتحاد احزاب



هفتگانه کاملاً به ما
 بستگی دارند. برخی
 از آنها با ما کار نموده
 و پشتیبانی راسخ
 خود را وعده داده
 اند. ما باید تا پیروزی
 کامل، مجاهدین
 را تقویه نماییم.
 پاکستان باید تمام
 کمک‌های ممکن
 نظامی و سیاسی را به
 اتحاد احزاب هفتگانه
 خصوصاً به گروه
 اساسی حکمتیار که

خیلی پرنفوذ، قدرتمند و مطمئن است مبذول دارد... هدف عمده
 در حال حاضر این است که تنظیم‌های پایدار برای حکومت آینده

اسلامی در یک افغانستان آزاد بوجود آید که طرفدار پاکستان باشد و بطور داوطلبانه به ایجاد یک کنفدراسیون پاکستان افغانستان که پاکستان در آن نقش عمده را ایفا خواهد کرد موافقه نماید. صرف چنین اقدامی میتواند یک توازن استراتژیک در منطقه بوجود آورد. در چهارچوب این کنفدراسیون سرحدات باید از بین برود و یک ساختار مشترک اقتصادی تشکیل یابد. این امر امکان خواهد

داد که تا به ساحات یورانیم در افغانستان دسترسی کسب نمود و برنامه‌ی هستوی خویش را عملاً از منابع خارجی مستقل نمود. سپس به سبب هدف سیاسی ما ابتکار ایجاد چنین یک کنفدراسیون باید از طرف حکومت اسلامی افغانستان (حکمتیار) تقاضا شود. پاکستان کاملاً حق دارد در جهت ایجاد کنفدراسیون با افغانستان تلاش نماید و پاکستان در طول این سالها شاهد خطرات جدی بوده و به افغانستان اجازه نمی‌دهد که افغانستان در حالی باقی بماند که قبل از سال ۱۹۷۸ و بعد از کودتای

... hospitals
... them flee is hardly the
... way to win votes.

Hikmatyar is a product of American CIA via Ziaul Haq. He received ample aid in the shape of money and arms whilst he sat in Peshawar. American media showered adulation upon him and built his ego up to a point where, whilst they have no further use for him, they have created a monster for the Afghan people.

Throughout 14 years of war in Afghanistan, Hikmatyar was the protégé of Pakistan. He enjoyed enthusiastic support of this country and was again the preferred Mujahid commander of the ISI.

HAMBASTAGI.ORG

Hikmatyar is unable to take Kabul militarily. He has therefore let loose a reign of terror on the people of Kabul by constant rocket attacks which have one objective — to kill his own innocent people.

THE NEWS
Aug. 23, 1992

دی نیوز - ۲۳ اگست ۱۹۹۲

ماه اپریل و زمانه‌ی که دنباله‌رو هندوستان بوده باشد.»
گذشته غلامی گلبدین به پاکستان به زمانی برمی‌گردد که او با احمدشاه مسعود، ربانی و دیگران در دوران حاکمیت داوودخان به پاکستان فرار نموده

تحت حمایت ذوالفقار علی بوتو قرار گرفتند. در دوران دیکتاتوری ضیاءالحق بود که گلبدین به مهره اصلی پاکستان بدل گشت. ضیاء با درک استعداد عجیب راکتیار به خودفروشی و معامله‌گری وی را به سی.آی.ای معرفی کرد که از همان زمان کمک‌های سرشار کاخ سفید به این حزب خونخوار سرازیر شده به هیولایی برای مردم ما بدل گشت.

رسانه‌های پاکستان و غرب و تعدادی از مقامات امریکایی بارها گلبدین را تحت عنوان «ساخته و پرداخته سی.آی.ای» مورد خطاب قرار داده‌اند. بطور نمونه، روزنامه معتبر «دی نیوز» پاکستان به تاریخ ۲۳ اگست ۱۹۹۲ نوشت:

«حکمتیار یک محصول سی.آی.ای امریکا از طریق ضیاءالحق است. او درحالی‌که در پشاور نشسته بود، کمک فراوان پولی دریافت می‌کرد. رسانه‌های امریکا او را ستایش‌باران کرده خودخواهی‌اش را آنچنان بالا بردند که هرچند دیگر او برای شان کاربردی ندارد اما برای مردم افغانستان از او هیولایی درست کردند. در طول چهارده سال جنگ افغانستان، حکمتیار تحت‌الحمايه پاکستان بود. او از پشتیبانی پرشور این کشور برخوردار بود و در ضمن قومندان مجاهد برگزیده سی.آی.اس.آی بشمار می‌رفت.»

گلبدین و باندش ممکن نیست که یکباره رشته‌هایش را از ارباب پاکستانی و امریکایی بریده به کبوتر صلح بدل گردد. پیوستن این گروه منفور به دولت دهشت ملی هرچند زیر عنوان خوشنمای «پروسه صلح» انجام پذیرفته، اما همانگونه که تعدادی از مطبوعات غربی نیز بیان داشتند، او طبق برنامه پنهان پاکستان و امریکا و برای فروپاشی عمیق‌تر افغانستان در یک ماموریت جدید خرابکارانه و ضدملی پوست گوسفند بی‌آزار و کبوتر صلح را به رخ کشیده به دولت پوشالی می‌پیوندند.

نویسنده: احمر

فشرده ای از نوشته احمد شاملو
تاریخ حقایق پشت پرده را

متنی منسوب به احمد شاملو در وصف حبیب‌الله کلکانی جعلی است!



اخیرا مطلبی تحت عنوان «تاریخ حقایق پشت پرده را بازگو می‌کند» توسط بعضی حامیان حبیب‌الله کلکانی در دنیای مجازی دست به دست می‌گردد که گویا توسط شاعر

بزرگ فارسی، احمد شاملو در وصف حبیب‌الله کلکانی نگاشته شده است. تعدادی هم جملاتی از این نوشته را زیر نام نقل قول شاملو در صفحات فیسبوک پخش کردند. هرچند، با اندک آگاهی از تفکر پیشرو، شخصیت بالنده و شیوه نگارش منحصر به فرد شاملو، به آسانی می‌توان به مسخره بودن این ادعا پی برد، ولی این افراد آن قدر بی‌شرم و پررو اند که دست به هر در و دیواری می‌زنند تا جز داستانی خیالی «عیاری از خراسان» نوشته خلیل‌الله خلیلی همه اسناد و مدارک تاریخی دیگر در مورد حبیب‌الله کلکانی را «جعلی» نامیده رد کنند اما خود به مفتضح‌ترین نوع جعل و نیرنگ متوسل می‌شوند.



برای اینکه جایی برای ابهام نماند، لازم دیدیم مسئله را با سایت رسمی احمد شاملو در میان گذاشته، منیث منبع قابل اعتبار حفظ و نشر آثار شاملو، از آنان جو یای توضیحات شویم.

و این هم جواب سایت رسمی آقای شاملو که به تاریخ ۲۵ سنبله ۱۳۹۵ به «حزب همبستگی افغانستان» رسیده است:

ممنون از نامه و پرسشِ حضرتعالی در مورد این متن. به نظر می رسد سواستفاده ی بعضی از گروه های سیاسی ایران از نام احمد شاملو کافی نبود که در افغانستان هم این سنت ناپسند رایج شده است... روشن و مبرهن است که این متن متعلق به احمد شاملو نیست.

لازم به توضیح است که هیچ گونه اثر یا شواهدی مبنی بر نگارش این متن در آرشیو آثار احمد شاملو وجود ندارد، و البته هیچ ردی هم از خصایص نثری و ادبیات شاملو در نگارش آن دیده نمی شود. حضراتی که قصدِ تقلب در نوشته های از شاملو را دارند، باید لااقل نثر او را بشناسند. متنی که برای ما ارسال کرده اید، بویی از ادبیات و تفکر شاملو نبرده است.

با درود،

سایت رسمی احمد شاملو

محسن عمادی

آن کلکانی عیار بود نه دزد سر گردنه»

۱

(۱)

اما سکرک آدمی فقدان جهان و خاست،
فریورا
تصویر کن!
واحد شاملو»

آن کلکانی عیار بود
نه
دزد سر گردنه»

پیشگفتار:

آرزوی نگارش این نوشتار به هیچگونه بدین بابت
نموده که از حبیب الله گرهامی روئین تن تاریخ ساخت
تا تیر انتقادی بجا بر او گذر نه افتد. نه چنین میاود!
واژه ها درین یاد داشت به این امید یی هم گنجائیده شده
است تا بنیاد ادعا های خاکین و برجسب زدن های دیرین
ورشکت گردد و نمایی از جرعه حبیب الله که زیر نامزدا
گرمی های سرداران و دسیسه سازی های دیوانگان گود
است. بهتر شناخته و درخشنده شود. «م»

محمد فرهاد - ماساچوست

نوشته جعلی منسوب به شاملو در واقع مقاله‌ای به امضای محمدفرهاد است که در رساله‌ای در پشاور نشر شده بود.

آنچه زیر نام نوشته احمد شاملو در وصف حبیب‌الله کلکانی پخش شده در اصل نوشته‌ای به امضای «محمد فرهاد - ماساچوست» است که در رساله‌ای به نام «آن کلکانی عیار بود نه "دزد سر گردنه"» چاپ بازار قصه‌خوانی پشاور نشر گردیده است اما بعد در تعدادی از نشریات و سایت‌های هواخواه «بیچه سقو» زیر نام نوشته شاملو بازپخش گردیده به صفحات اجتماعی راه یافت.



«فرمان پادشاهی» حبیب‌الله کلکانی، سند ضدیت با علم و ترقی



با سقوط عصر علم و ترقی
امانی و رویکار آمدن
حبیب‌الله خان کلکانی،
یک دوره طالبانی و سیاه
در کشور ما حکمفرما شد
که دشمنی با علم، معارف
و تمامی مظاهر تمدن

مشخصه اصلی آن به شمار می‌رفت. تعدادی که ویروس قومگرایی مغزهای شان را منجمد ساخته، امروز مدعی اند که آنچه در مورد جهالت و ضدیت حبیب‌الله کلکانی و یارانش با علم و معارف و ترقی ثبت تاریخ شده همه «شایعات» و «تاریخ مسخ شده و دروغین» است بنا تلاش دارند که این استاد ملامعمر را از زباله‌دان تاریخ بیرون کشیده در عبای تقوا و «عیاری» بپوشانند. فرمان‌های حبیب‌الله اما اسناد انکارناپذیر تاریخی اند که سخن از مکدر بودن آن دوران دارند. در ذیل یکی از فرمان‌های شاهی آنزمان را که اکثر اصلاحات امانی را لغو نمود به نشر می‌رسانیم. این سند از کتاب «اسناد و نامه‌های تاریخی افغانستان» که توسط شهرت ننگیال گردآوری و در سال ۱۳۶۶ به چاپ رسیده برگرفته شده است.

هر چند این فرمان بی تاریخ است، اما بخشی از آن در شماره ۹ حوت ۱۳۰۷ «حبيب الاسلام» نشریه رسمی آن عصر به چاپ رسیده که ما قبلاً آنرا در سایت «حزب همبستگی» نقل کرده‌ایم.



وقایع پادشاهی

چون برحمت سزای الهی و کیدان دین رسالت پناهی ... خلع اهل حرب دین که پیکانه آرزوی ما و آما بود موفق شدم از بدو جلوس شوم و امر آنکه ... دستور از او فراموش نمودم ام برای آنکه این عاوت برای دین مجرب است ...

۱- ... ۲- ... ۳- ... ۴- ... ۵- ... ۶- ... ۷- ... ۸- ... ۹- ... ۱۰- ...

فرمان حبيب الله خان مشهور به پيغمبر که مخصوصاً دوره امان را اطلاق فرموده است

HAMBASTAGI.ORG

فرمان پادشاهی

چون بمرحمت حضرت الهی و تأییدات دین رسالت پناهی به خلع به امان الله مخرب دین که یگانه آرزوی ما و شما بود موفق شدم از بدو جلوس خود اجراءات نامشروع او را ممنوع نموده‌ام برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سیدالانام ذیلاً مینگارم.

- ۱- سلام که از طریقه مسنونه است و باشاره کلاه رواج داده بود مطابق سنت سنیه امر دادم.
- ۲- دستار که از طریقه و سنت آنحضرت است و ادای نماز بان کامل میگردد موقوف کرده بود حکم دادم که بالکل دستار رواج باشد.
- ۳- البسه اسلامی که ترک شده بود برحال دانسته مشابه کفار را منع کردم.
- ۴- ترک ستر را که حکم کرده بود مسترد کردم.
- ۵- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.

- ۶- قطع ریش و بروترا موقوف کردم.
- ۷- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.
- ۸- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود چون بدناموسی ملت بود جایز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم.
- ۹- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی آنها بظهور میرسید ممنوع نمودم.
- ۱۰- استخفاف علم و علما را می نمود و برخلاف آن احترام شان شرعاً واجب است.
- ۱۱- نفاق اندازی که بواسطه ترک مذهب و خرابی عقیده خود در اسلام انداخته بود برطرف نمودم زیرا تمام رویه را بر طبق مذهب حنفی نمودم.
- ۱۲- حساب هندسه انگریزی را رواج داده بود موقوف کردم.
- ۱۳- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود موقوف کردم.
- ۱۴- روز جمعه را که به پنجشنبه تبدیل کرده بود متروک ساختم.
- ۱۵- حقوق بیت المال را بخواهشات نفسانی خود صرف کرده مصارف ملا و مؤذن و مساجد را قطع کرده بود جاری ساختم.
- ۱۶- امر معروف و نهی منکر را که مانع شده بود رواج دادم.
- ۱۷- حضرات مجددی را که پیشوای اسلامیان است محبوس ساخته بود رها ساختم که تلقین دینی نمایند.
- ۱۸- شراب خوری را که رواج داده بود بالکل موقوف کردم.
- ۱۹- ملا عبدالله خان {مشهور به «ملای لنگ»} مرحوم سمت جنوبی را که در راه سربازی دین مقتول ساخته بود امر دادم که مرقدش درست و آباد کرده شود.
- از نزد فقرات فوق شمایان را اطلاع دادم که مستحضر باشید و علاوهً از فقرات فوق الذکر مراعات اهالی را بفقرات ذیل نیز نمودم:
- ۱- بخشش باقیات سال های ماضی الی اخیر ۱۳۴۷ که از قسم مالیاتی بر ذمه رعایا ملکان باقی مانده باشد.
- ۲- ملازمت نظام خوشی برضاء بمعاش ماهواره بیست رویه و چهار سیر غله در سال و دو دست دریشی و یک جوهره بوت.
- ۳- معافی اضافات مالیاتی از قبیل طرقی و سرک پلی و باقی وغیره.
- این همه تکالیف خلاف شرع شریف را ممنوع کرده مالیه حقیه اسلامی

را که شارع حکم داده منظور کرده‌ام و در آسوده حالی احوال رعایا چنانچه باید و شاید کوشیده و میکوشم و تمام اجراءات مملکتی را بر طبق جواز شرع انور نموده و می‌نمایم و از شمایان خواهش دارم که بیعت‌های قومی خود را گرفته باعزّه و اشراف و سادات و علماء و خوانین و ملکان بحضور و والای ما حاضر شوید که علماء و سادات بمکافات خوب نایل و خورسندی حضورم از شما حاصل نموده وظیفه مستمری سادات و خوانین را بقرار بست سلطنت امیر شهید حکم منظوری دادم.

مهر

لغتنامه:

مسنونه = سنت کرده شده، مشروع و موافق شرع
 استخفاف = سبک شمردن کسی
 شارع = صاحب شرع که تعلیم دین به مردم کند



امریکا در سوریه تروریست‌ها را تجهیز می‌کند

کارتون از سپوتنیک نیوز



فعالیت‌های حزب

HAMBASTAGI.ORG

کمک کمیته تخار حزب همبستگی به بی‌جاشدگان کندز



به سلسله همکاری‌های شهروندان ولایت تخار به بی‌جاشدگان کندز، کمیته تخار «حزب همبستگی افغانستان» نیز ۲۰۰ بسته مواد غذایی را به آوارگان مقیم کمپ‌های دشت رباط

تالقان توزیع نمود. این کمک هرچند ناچیز در نتیجه همکاری مالی هواخواهان و اعضای حزب تهیه گردید که بدین وسیله از تمامی آنان اظهار سپاس می‌کنیم. اگر دوستان دیگری، بخصوص هموطنان خارج‌نشین قصد کمک به این هم‌میهنان ستمکش شانرا داشته باشند، ما می‌توانیم آنها را به نیازمندان برسانیم.

کمک به مردم آواره و بی‌سرپناه کندز و هر ولایت دیگر افغانستان امر نیک و انسانی است ولی کمک حیاتی زمانی‌ست که ما با اتحاد و مبارزه خود، علت‌العلل مصایب ملت را آماج قرار دهیم تا دیگر شاهد اینهمه فجایع نباشیم. به نظر ما کمک سیاسی (دادن آگاهی پیشرو سیاسی به مردم و متشکل ساختن آنان علیه بی‌عدالتی‌ها) ضروری‌ترین و مهم‌ترین همکاری با مردم افغانستان بحساب می‌آید.



گزارشونه

په پکتیا کې د امریکایي پوځیانو جنګي جنايت او د ارګ او رسنيو چوپتيا



د هغو مالوماتو پر بنسټ چې زموږ لاس ته رارسیدلي، د ۱۳۹۵ کال د زمري په ۲۲مه د امریکایي پوځیانو په هوایي برید کې د پکتیا ولایت خوشامن

ولسوالۍ په میناری کلی کې له ۲۰ تنو څخه زیات ملکي وګړي په شهادت ورسیدل. ډاکټر ورینمین د کورني څو تنو سره چې ښځې او ماشومان هم پکې شامل دي، ددی جنايت له قربانیانو څخه دی. د شهیدانو انځورونه چې د فیسبوک له ویب پاڼو څخه خپاره شوي دي، د ډاکټر ورینمین له دوه ځامنو، یو لور او د تره ځوی په وینو لټ پټ جسدونه لیدل کیږي.

ځینو سرچینو له سیمې څخه چې نه غواړي نوم یې واخیستل شي، ویلي چې دغه پېښه د والي او د پکتیا پوځي چارواکو له خبرتیا پرته په کابل کې د امریکا هوایي ډګر څخه کنټرولیده او ظاهراً یې د یو کور د نابودولو موخه لرله چې اټکل کیده د طالبانو قومندانان پکې راټول شوي دي. امریکایي پوځیانو په پرلپسې بریدونو سره څو نور د اوسیدو کورونه چې ددی کور په شاوخوا کې وو خپل هدف ګرځوي او ملکي وګړي ستر زیانونه وینی. الیاس وحدت د پکتیا والي ددغه برید په لړ کې په کابل کې وو او د ارګ او امریکایانو په امر د رسنيو سره د خبرو لپاره

حاضر نشو. دارگ رسنیو دفتر او د ع او غ حکومت نور امنیتي چارواکي د خپل نظر لاندې رسنیو نه غوښتنه کړې تر څو دا پېښه پټه کړي. ځینې سايټونو د پکتیا امنیه قومندان خلیل ضیا له خولې لیکلې دې چې هغه د ناټو هوایي برید تایید کړی. ددی ترڅنګ ګلاجان په دې کلي کې د قومي مشرانو څخه تو تن د عامو وګړو په وژل کیدلو یې خپله کرکه څرګنده کړې ده.

د افغانستان عمده رسنۍ د ع او غ بی ارزښته او ملي ضد اوتی-بوتی په پوره شور او ځوګ خپروې، پرلپسې په هغه او دغه ولایت کې «د لسگونو طالبانو او داعشیانو وژل کیدو» درواغ خبرونه خپروې، خو د خپلو امریکایي تمویل کونکو له دغه زړه‌بورنونکي جنایت څخه سترګې پټوي.

د هیواد رسنیو له لوری د خبرونو سانسور له امله، د امریکایي اوناټو پوځیانو جنګي جنایت په افغانستان انعکاس نه مومی او په ډیرو پېښو کې د عامو وګړو وژنه د «د طالبانو وژل کیدو» تر نامه لاندې پټوي. ۱۳۹۵ کال د وري په ۲۱مه، په ولسي جرګه کې د پکتیا یو تن استازی نیوکه لرله چې د امریکایانو بی‌پیلوټه الوتکې د وري په ۱۸مه په ګومل ولسوالۍ کې ۱۷ تنه عام وګړي وژلي دي او دولت باید ددی پېښې په اړه څیړنې وکړي خو امریکایانو دعوی وکړه چې ټول وژل شوی طالبان وو. ددی پېښې په تړاو، حاجی حسین خان، چې قومي مشر او ددی پېښې عیني شاهد وو د فرانسې خبري اژانس ته وویل چې وژل شوی عام او ملکی وګړی ول او شایسته خان، د ګومل ولسوال هم دغه ټول وژنه تائید کړه. جنرال چارلز کلاولاند، په افغانستان کې د امریکایي پوځیانو ویاند ژمنه وکړه چې ددی پېښې په اړه به پوره څیړنې وکړي خو د څو میاشتو په تیریدو سره ددی څیړونو پایله په لاس نده راغلی او دا جنایت هم د خاورو لاندې پټ پاتی شو.

د افغانستان د څرخولو لاسوند پر بنسټ چې د «ملي ځناورتوب دولت» د خپل کار په دوهمه ورځ کې له امریکا سره لاسلیک کړ، امریکایي پوځیان زمونږ هیواد کې د قضایي خونديتوب څخه برخمن دي او څوک نشي کولای چې هغوی وپوښتي. تر څو چې زمونږ ولس د بهرنیو نیواکګرو او کورنیو چوپړانو پر وړاندې نه وی راپاڅیدلی، دا جنایتونه او روز زیاتي به دوام ولري.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس‌های ذیل به دست آورده می‌توانید:

کابل

نماینده‌ی انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی

شرکت کتاب شاه محمد
چهارراهی صدارت

کتاب فروشی مقدم
مارکیت جوی شیر کابل

کتابخانه وحدت
نیاز بیک، دکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید
د افغانستان آریانا مارکیت، دکان اول

کتاب فروشی رفیع الله
پل باغ عمومی، لب سرک، زیر پشته‌ی بانک

هرات

کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبّار "یعقوبی"

چکان غوند یازده،
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی

بلخ

کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری

مزار شریف، چهارراهی بیبھی،
پوسته خانه شهری

کتاب فروشی فیروز
مقابل نشنل بانک پاکستان

تخار

فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
تالقان، بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دکان نمبر ۱۰

کندهار

قرطاسیه فروشی محمد هارون
جاده ولایت

بامیان

کتاب فروشی محمد ظاهر حیدری،
جوار سبزی فروشی، شهر بامیان

غزنی

کتاب و قرطاسیه فروشی توحید
شهرک البیرونی، جاده خانم الانبیا

کتاب و قرطاسیه فروشی احمدی
پلان سوم، کوچه زیارت خواجه علی

کتاب فروشی فرهنگ ۱
جوار کتابخانه عامه

کتاب فروشی فرهنگ ۲
سرک تانک تیل کهنه، رسته نجارها

ننگرهار

کتابفروشی سیار
ولسوالی خیوه

کنر

کتابفروشی احمد ظاهر
چغانسرای، سرک قومندان

فراه

کتابفروشی عزیزی
واقع ناحیه سوم،
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

بغلان

کتاب و قرطاسیه فروشی فردوسی
شهر پلخمیری، مقابل غضنفر بانک

بدخشان

کتاب و قرطاسیه فروشی ضیایی
فیض آباد، دشت شهدا، مقابل تربیه معلم

نورستان

عکاسخانه، فوتوکاپی و قرطاسیه فروشی میا
روبروی مسجد انصاف مارکیت، پارون - نورستان

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر تلاش می‌ورزید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن فروش شان نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: FB.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/hambastagi

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌ی هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

47-48

SEPTEMBER - OCTOBER
2016



به تاریخ ۷ میزان ۱۳۹۵ (۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶) شماری از مردم قریه شدل ولسوالی اچین در ولایت ننگرهار جهت پذیرایی از حاجی احمدشاه که از مراسم حج برگشته بود دور هم جمع شده بودند. مردم سرگرم پختن دیگ و آماده کردن نان به مهمانان بودند که دو طیاره جیت و یک طیاره بی پیلوت امریکا شروع به بمباران می کند که در نتیجه ۱۴ تن کشته و ۱۶ تن دیگر زخمی می شوند.

صفحه ۲۴

د ۱۳۹۵ کال د زمري په ۲۲مه د امریکایی پوځیانو په هوایی برید کی د پکتیا ولایت خوشامن ولسوالی په میناری کلی کی له ۲۰ تنو څخه زیات ملکی وگړی په شهادت ورسیدل.

مخ ۵۴



قیمت: ۲۵ افغانی